



## حکم فقهی

حُکْم، اصطلاحی مهم در **فقه**، **اصول** و **حقوق** با معانی گوناگون می‌باشد.

### فهرست مندرجات

- ۱ - حکم در لغت
- ۲ - حکم و مشتقات آن در قرآن کریم
- ۳ - واژه حکم در منابع فقهی و اصولی
  - ۳.۱ - مراد از حکم شرعی در زبان فقها و اصولیان
  - ۳.۲ - معنای دیگر واژه حکم در منابع فقهی و حقوقی
- ۴ - حکم ولایی
- ۵ - حکم حکومتی
- ۶ - واژه احکام
- ۷ - حکم شرعی و تعاریف آن
  - ۷.۱ - شیخیهائی و تعریف حکم شرعی
  - ۷.۲ - برخی اصولیان متأخر امامی، در تعریف
- ۸ - احکام شرعی از دیدگاه فقهی
- ۹ - اصولیان و تشریح احکام شرعی
- ۱۰ - مبنای تشریح احکام شرعی
- ۱۱ - مبنای شناخت احکام شرعی
- ۱۲ - اشکال مهم اصولیان بر حکم ظاهری
- ۱۳ - آخوند خراسانی و بررسی اشکالات تعدد به ادله غیر علمی
- ۱۴ - حکم واقعی ر نزد اصولیان شیعه
- ۱۵ - تقسیمات حکم واقعی در منابع اصولی امامی
  - ۱۵.۱ - تقسیمات حکم به اعتباری دیگر
  - ۱۵.۲ - از تقسیمات مهم حکم
- ۱۶ - مقایسه حکم وضعی با حکم تکلیفی
- ۱۷ - گستره و تعداد احکام وضعی
- ۱۸ - احکام وضعی مستقلند یا منزع؟
  - ۱۸.۱ - منزع بودن احکام وضعی در نزد شیخ انصاری
- ۱۹ - فهرست منابع
- ۲۰ - پانویس
- ۲۱ - منبع

### حکم در لغت

- واژه عربی حکم، مصدر و اسم مصدر از ریشه «ح ک م» به معنای **قضاوت** کردن، بازداشتن، فرمان دادن، **دانش** و **حکمت** است.
- [۱] خلیل بن احمد، کتاب العین، ذیل واژه، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵.
  - [۲] اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ذیل واژه، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت (بی‌تا)، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ ش.
  - [۳] ابن فارس، معجم اللغة، ذیل واژه

### حکم و مشتقات آن در قرآن کریم

**حکم** و مشتقات آن بارها به معانی گوناگون در قرآن کریم آمده است.

[۱۲] محمّدزاد عبدالباقي، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الكريم، ذيل واژه، قاهره ۱۳۶۴، چپ افست تهران ۱۳۹۷ .  
در آيات بسيارى

[۱۳] انبياء/سور ۲۱، آيه ۷۸.

[۱۴] رعد/سور ۱۳، آيه ۴۱.

[۱۵] كهف/سور ۱۸، آيه ۲۶.

[۱۶] طور/سور ۵۲، آيه ۴۸.

[۱۷] غافر/سور ۴۰، آيه ۴۸.

[۱۸] حج/سور ۲۲، آيه ۵۶.

[۱۹] ص/سور ۳۸، آيه ۲۶.

معناى حكم را قضاوت كردن خداوند و پيامبران او و گاه فرملن دادن دانسته‌اند

[۲۰] تفسير مقاتل بن سليمان، چپ عبدالله محمود شحاته، (قاهره) ۱۹۷۹-۱۹۸۹.

[۲۱] طبرى، جامع.

[۲۲] طبرسى، مجمع البيان.

در برخى آيت

[۲۳] يوسف/سور ۱۲، آيه ۲۲.

[۲۴] مریم/سور ۱۹، آيه ۱۲.

[۲۵] انبياء/سور ۲۱، آيه ۷۴.

[۲۶] انبياء/سور ۲۱، آيه ۷۹.

[۲۷] شعراء/سور ۲۶، آيه ۲۱.

از اعطای حكم به شمارى از پيامبران الهى، غالباً همراه با صفت والاى علم، سخن رفته است كه مفسران معانى گوناگونى براى واژه حكم در اين آيت ذكر کرده‌اند، از جمله: رسيدن به نبوت، حكمت، فهم، عقل، فهم دين، رفع منازعت و اختلافات ميان مردم، قضاوت كردن، حكمت علمى، حاكميت بر نفس، شريعت و داشتن فهم و عقل پيش از نبوت

[۲۸] طبرى، جامع.

[۲۹] طبرسى، مجمع البيان.

[۳۰] التفسير الكبير، قاهره (بى‌تا)، چپ افست تهران (بى‌تا).

[۳۱] محمّد حسين طباطبائى، الميزان فى تفسير القرآن، ذيل آيت، بيروت ۱۳۹۰-۱۳۹۴ / ۱۹۷۱-۱۹۷۴.

در شمارى از آيت،

[۳۲] مائده/سور ۵، آيه ۵۰.

[۳۳] انعام/سور ۶، آيه ۵۷.

[۳۴] انعام/سور ۶، آيه ۶۲.

[۳۵] يوسف/سور ۱۲، آيه ۴۰.

[۳۶] يوسف/سور ۱۲، آيه ۶۷.

[۳۷] قصص/سور ۲۸، آيه ۸۸.

حكم تنها از آن خداوند به‌شمار رفته است كه آن را به معناى قضاوت كردن، جدا ساختن حق و باطل يا داراى مفهومى وسيع، كه شامل خلق نكوبى و تشریح مى‌شود، دانسته‌اند

[۳۸] طبرى، جامع.

[۳۹] طبرسى، مجمع البيان.

[۴۰] محمّد حسين طباطبائى، الميزان فى تفسير القرآن، ذيل آيت، بيروت ۱۳۹۰-۱۳۹۴ / ۱۹۷۱-۱۹۷۴.

قرآن از مؤمنان خواسته كه تعارضت ميان خود يا اختلافت خود با پيروان ساير اديان را بر پايه حكم الهى، كه در ديگر كتابهاى آسمانى هم آمده است، حل و فصل كنند

[۴۱] تفسير مقاتل بن سليمان، چپ عبدالله محمود شحاته، (قاهره) ۱۹۷۹-۱۹۸۹.

[۴۲] طوسى، التبيين.

[۴۳] طبرسى، مجمع البيان.

[۴۴] ممتحنه/سور ۶۰، آيه ۱۰.

[۴۵] شورى/سور ۴۲، آيه ۱۰.

در برخى آيت

[۴۶] مائده/سور ۵، آيه ۴۴.

[۴۷] مائده/سور ۵، آيه ۴۵.

[۴۸] مائده/سور ۵، آيه ۴۷.

گردن ننهان به حكم و دستورهاي الهى كه در مقام داورى يا بيان احكام اعلام مى‌شود، معادل كفر و ظلم و فسق به‌شمار رفته است.

## واژه حكم در منابع فقهى و اصولى

واژه حكم در منابع فقهى و اصولى به معانى گوناگون به‌كار رفته است، از جمله كاربرد آن به معنای قاعده کلی و نیز دستورها و مقررات شرعى در موضوعات جزئى رواج دارد.

[۴۹] مسعود بن عمر تفتازانى، حاشيه، شرح التلويح على التوضيح لمقت التفتيح فى اصول الفقه و بالهامش شرح التوضيح للفتيح المذكور، ج ۲، ص ۱۲۲، قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷، چپ افست بيروت (بى‌تا).

[۵۰] محمد اعلى بن على تهانوى، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ذيل واژه، چپ رفیق العجم و على حروج، بيروت ۱۹۹۶.

## ← مراد از حكم شرعى در زبان فقها و اصوليان

مراد از حكم شرعى در زبان فقها و اصوليان، قانونى است كه خداوند براى تنظيم زندگى انسانها وضع کرده است.

[۵۱] محمدباقر صدر، دروس فى علم الاصول، ج ۱، ص ۱۳، (قم) ۱۴۰۸.

حكم شرعى منتسب به شارع، يعنى خداوند، است كه تنها مقام شايسته قانون‌گذارى است، هرچند ادراك حكم شرعى با عقل صورت گيرد.

## ← معنای دیگر واژه حکم در منابع فقهی و حقوقی

معنای دیگر واژه حکم در منابع فقهی و حقوقی، قضاوت کردن است. در **فقه اسلامی** و نیز در زبان **حقوق دانان** عرب هر رأی که دادگاه برای فیصله دادن به خصومتها بر پایه قوانین قضایی صادر کند، حکم خوانده می‌شود

[۴۵] محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربية، قسم ۱، ص ۳۲۰، چاپ عبدالهادی حکیم، (نجف ۱۳۹۹ / ۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی‌تا).

[۴۶] محمدحسین آل‌کاشف‌الغطاء، تحریر المجله، ج ۲، مجلد ۴، ص ۱۷۹، نجف ۱۳۵۹-۱۳۶۲، چاپ افست تهران (بی‌تا).

[۴۷] حسین حسینی همدانی، المحاکمة فی القضاء، ج ۱، ص ۱۹۵، تقریرت درس آیت‌الله آل‌شبیبر خاقانی، (قم ۱۳۹۷).

[۴۸] سلیم‌باز، شرح المجله، ج ۲، ص ۱۱۶۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، (بی‌تا).

[۴۹] احمد ابوالوفا، نظریة الدعوى فی قانون المرافعة، ج ۱، ص ۲۴، اسکندریه ۱۹۷۷.

## حکم ولایی

شماری از حقوق‌دانان، آرای را که برای فصل خصومت صادر می‌شوند، حکم قضایی و آرای را که بدون وجود خصومت صادر می‌شوند، **حکم ولایی** نامیده‌اند.

[۵۰] احمد ابوالوفا، نظریة الدعوى فی قانون المرافعة، ج ۱، ص ۴۶-۵۰، اسکندریه ۱۹۷۷.

[۵۱] حسن حمادی، نظریة حجیةالحکم القضائی فی الشریعة الاسلامیة، ج ۱، ص ۶۵، عمان، اردن ۲۰۰۳.

در برخی از کشورها، مانند **تونس**، حکم تنها به آرای اطلاق می‌گردد که دادگاههای بدوی صادر می‌کنند.

[۵۲] عبدالناصر موسی ابوالبصل، نظریةالحکم القضائی فی الشریعة و القانون، ج ۱، ص ۵۸، اردن ۲۰۰۰/۱۴۲۰.

در حقوق **ایران**، بر پایه ماده ۱۵۴ قانون **آیین دادرسی** مدنی، میل قرار و حکم تمایز وجود دارد: اگر رأی دادگاه راجع به ماهیت دعوا و، بطور کلی یا جزئی، قاطع دعوا باشد، حکم و هرگاه قاطع دعوا نباشد، قرار نامیده می‌شود، مانند قرار رد دعوا، قرار عدم صلاحیت، قرار تأمین خواسته، قرار ارجاع به کارشناس و قرار تحقیق محلی

[۵۳] جلال‌الدین مدنی، آئین دادرسی مدنی، ج ۲، ص ۵۸۴-۵۸۷، تهران ۱۹۷۸.

[۵۴] ناصر کاتوزین، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۸، (تهران) ۱۳۷۴ش.

[۵۵] محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ذیل واژه، تهران ۱۳۷۸ش.

[۵۶] محمدنعیم یاسین، نظریة الدعوى بین الشریعة الاسلامیة و قانون المرافعة المدنیة و التجاریة، ج ۱، ص ۶۴۵، عمان، اردن ۲۰۰۵/۱۴۲۵.

## حکم حکومتی

از جمله اصطلاحاتی که به‌ویژه در ادوار اخیر در فقه امامی رواج یافته، تعبیر **حکم حکومتی** (ولایی) است، به معنای دستور **حاکم شرعی** به اجرای احکام یا الزام به انجام دادن یا ترک کردن کاری بر پایه م **صالح حکومتی** خاص و ضوابط پیش‌بینی شده در شرع.

[۵۷] محمدحسین طباطبائی، «ولایت و زعامت»، ج ۱، ص ۸۵۸۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۴۱ش).

[۵۸] ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ج ۲، ص ۲۸۷، تهران ۱۳۶۹ش.

[۵۹] ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: کتالنبیعی، ج ۱، ص ۵۳۶-۵۳۹، قم ۱۴۱۱.

در باره گستره این قبیل احکام و چگونگی تأثیر آنها، که احکام سلطانی نیز خوانده شده‌اند، دیدگاه یکسانی در فقه وجود ندارد و برخی فقها حکم حاکم شرع را برای همگان، حتی فقهای دیگر، لازم‌الاجرا دانسته‌اند.

[۶۰] محمدحسین طباطبائی، «ولایت و زعامت»، ج ۱، ص ۸۵۸۲، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۴۱ش).

[۶۱] ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ج ۲، ص ۲۸۷، تهران ۱۳۶۹ش.

[۶۲] ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاهة: کتالنبیعی، ج ۱، ص ۵۳۶-۵۳۹، قم ۱۴۱۱.

[۶۳] امام خمینی، بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۲۴، (تهران) ۱۴۱۴.

[۶۴] حسینعلی منتظری، در اسات فی ولایة الفقیه و فقه‌الدولة الاسلامیة، ج ۳، ص ۳۰۷، قم ۱۴۱۱.

[۶۵] حسینعلی منتظری، در اسات فی ولایة الفقیه و فقه‌الدولة الاسلامیة، ج ۴، ص ۱۶۴، قم ۱۴۱۱.

## واژه احکام

واژه احکام (جمع حکم) در ساختار برخی منابع فقهی، به ویژه فقه امامی، برای اشاره به ابوابی از فقه، یعنی آن بخش از دستورها و مقررات شرعی به کار می‌رود که به ابواب **عبادت** و **معاملات** مربوط نیستند، مانند **احکام قضایی و کیفری و مقررات ارث**.

[۶۶] جعفرین حسن محقق حلّی، شرایع‌الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۷، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال، نجف ۱۳۸۹ / ۱۹۶۹.

[۶۷] محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربية، قسم ۱، ص ۳۰-۳۳، چاپ عبدالهادی حکیم، (نجف ۱۳۹۹ / ۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی‌تا).

[۶۸] محمد بن مکی شهید اول، ذکر الشریعة فی احکام الشریعة، ج ۱، ص ۶۱، قم ۱۴۱۹.

## حکم شرعی و تعاریف آن

در منابع اصول فقه تعاریف گوناگونی از حکم شرعی آمده که به تدریج در سیر تاریخی خود جامع‌تر و کامل‌تر شده است. [۶۹] سعد بن ناصر شتری، شرح کتب قواعد الاصول و معاهد الفصول للعلامة صفي الدين عبدالمؤمن بن عبدالحق القطيعي، ج ۱، ص ۳۱، ریاض ۱۴۲۷/۲۰۰۶.

برخی اصولیان متقدم، از جمله غزالی،

[۷۰] محمد بن محمد غزالی، کتب المستصفي من علم الاصول، ج ۱، ص ۵۵، بولاق ۱۳۲۲-۱۳۲۴، چاپ افست (بیروت، بی‌تا).

حکم شرعی را **خطب شارع** یا خداوند، که به افعال مکلفان تعلق بگیرد، تعریف کرده‌اند.

[۷۱] مسعود بن عمر تفتازانی، شرح التلویح علی التوضیح لمتمن التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المنکور، ج ۱، ص ۱۴، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بیروت (بی‌تا).

اصولیان بعدی به نحوه تعلق خطب شارع به افعال مکلفان نیز توجه کرده و قید «اقتضایی» را برای تکالیف الزامی و قید «تخیری» را برای **افعال اختیاری** به تعریف پیشین افزوده‌اند،

[۷۲] عبدالله بن عمر بیضاوی، منهاج الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۴۷، چاپ عبدالکریم بن علی بن محمد نمله، ریاض ۱۹۹۹/۱۴۲۰.

[۷۳] شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، فرائس الفنون فی عرایس العیون، ج ۱، ص ۴۲، چاپ ابوالحسن شعرانی، تهران ۱۳۷۷.

[۷۴] محمد امین حسینی‌حنفی، تبسیر التحریر، ج ۱، ص ۱۰، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳.

ولی باتوجه به آنکه این تعریف صرفاً احکام تکلیفی را دربرمی‌گیرد و شامل **احکام وضعی**، مانند **سببیت و شرطیت**، نمی‌شود،

[۷۵] ابن‌حاجب، مختصر منتهی السنول و الأمل فی علمی الاصول و الجدل، ج ۱، ص ۲۸۳، چاپ نذیر حمادو، بیروت ۲۰۰۶/۱۴۲۷.

[۷۶] حاشیه، مسعود بن عمر تفتازانی، ج ۱، ص ۱۴، شرح التلویح علی التوضیح لمتمن التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المنکور، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بیروت (بی‌تا).

در منابع بعدی واژه «وضعی» نیز به تعریف افزوده شده است و این تعریف نهایی را بسیاری از اصولیان پذیرفته‌اند.

[۷۷] محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، قسم ۱، ص ۳۹، چاپ عبدالهادی حکیم، (نجف ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی‌تا).

[۷۸] حاشیه، مسعود بن عمر تفتازانی، ج ۱، ص ۱۴، شرح التلویح علی التوضیح لمتمن التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المنکور، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بیروت (بی‌تا).

[۷۹] زکریا بن محمد انصاری، غایة الوصول: شرح لب الاصول، ج ۱، ص ۶، مصر: مطبعة عیسی‌البابی الحلبي و شرکاه، (بی‌تا).

در نقد این تعریف گفته‌اند که در اینجا حکم را همان خطب شرعی شمرده است، در حالی که خطب، پس از مرحله **تشریح** قرار دارد و غرض از آن، رساندن حکم به مکلف است.

[۸۰] محمدتقی حکیم، الاصول العالمة للفقہالمقارن، ج ۱، ص ۵۲، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.

بر این اسلس، حکم در **اصطلاح** مشهور فقهی، برخلاف دیدگاه اصولیان منکور، خود خطب شرعی نیست، بلکه نتیجه و اثر خطب (مانند **وجوب و حرمت**) حکم به‌شمار می‌رود.

[۸۱] مسعود بن عمر تفتازانی، شرح التلویح علی التوضیح لمتمن التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المنکور، ج ۱، ص ۱۵، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بیروت (بی‌تا).

[۸۲] عبدالوهاب خلّاف، علم اصول الفقه: خلاصة تاریخ التشریح الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۳، استانبول ۱۹۸۴.

## ← شیخ‌بهای و تعریف حکم شرعی

### شیخ‌بهای،

[۸۳] محمد بن حسین شیخ بهائی، زبدة الاصول، ج ۱، ص ۶۲، چاپ فارس حسون کریم، قم ۱۳۸۱ش.

حکم شرعی را «طلب شارع به انجام دادن فعل یا ترک آن از مکلف» تعریف کرده است. وی صریحاً خطب وضعی را خارج از شمول تعریف حکم شرعی دانسته و اصولاً آن را حکم ندانسته است.

## ← برخی اصولیان متأخر امامی، در تعریف

برخی **اصولیان متأخر امامی**، در تعریف حکم به این نکته که حکم توسط «حکم‌گذار» سندیت پیدا می‌کند، یعنی معتبر می‌شود، توجه کرده و حکم را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «اعتباری شرعی» که به‌گونه مستقیم یا غیر مستقیم به افعال بندگان تعلق می‌گیرد، یا «آنچه شارع اعتبار می‌کند و از طریق خطب شرعی ابراز می‌گردد».

[۸۴] محمدتقی حکیم، الاصول العالمة للفقہالمقارن، ج ۱، ص ۵۱، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.

[۸۵] محمدرور واعظ‌الحسینی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۷۷، تقریرات درس آیت‌الله خونی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ۱۴۰۸.

[۸۶] سلیمان بن خلف باجی، احکام الفصول فی احکام الاصول، ج ۱، ص ۱۷۴، چاپ عبدالمجید ترکی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷.

[۸۷] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۳۲، در سعدین ناصر شتری، همان منبع.

به فعل مکلف که حکم شرعی به آن تعلق می‌گیرد «محکوم‌فیه» گفته می‌شود و به شخص مکلف، «محکوم‌علیه».

[۸۸] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۳۹، در سعدین ناصر شتری، همان منبع.

[۸۹] محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ۱، ص ۸، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بیروت (بی‌تا).

[۹۰] محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ۱، ص ۱۰، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بیروت (بی‌تا).

## احکام شرعی از دیدگاه فقهی

از دیدگاه فقهی، احکام شرعی که برای پاسخگویی به نیازهای گوناگون انسانها و رساندن او به کمال تشریح شده‌اند، گستردگی و تنوع بسیاری دارند و هیچ واقعه‌ای در زندگی بدون حکم شرعی نیست.

[۹۱] محمدامین بن محمد شریف استرآبادی، الفوائدالمدنیة، ج ۱، ص ۲۸، چاپ سنگی تبریز ۱۳۲۱، چاپ افست (قم، بی‌تا).

[۹۲] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۷، (قم) ۱۴۰۸.

[۹۳] علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم اباحتها، ج ۱، ص ۱۶۴، قم ۱۳۷۹ش.

نقل شده است که برخی از عالمان اهل سنت تعداد احکام الهی را بی‌نهایت و غیرقابل فراگیری دانسته‌اند.

[۹۴] محمدامین بن محمد شریف استرآبادی، الفوائدالمدنیة، ج ۱، ص ۲۸، چاپ سنگی تبریز ۱۳۲۱، چاپ افست (قم، بی‌تا).

به تصریح اصولیان، تنها مصدر معتبر برای تشریح احکام شرعی، خداوند است، هر چند برای شناخت احکام راه‌های گوناگونی وجود دارد که در علم اصول مطرح شده است.  
 [۹۵] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۳۵، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.  
 [۹۶] عبدالوهاب خلائف، علم اصول الفقه: خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی، ج ۱، ص ۱۰۸-۱۰۹، استانبول ۱۹۸۴.  
 مثلاً در **مستقلات عقلی** با تشخیص عقل در مورد **حسین و قبیح اشیا**، حکم شرعی به دست می‌آید که چنین حکمی را از باب **مسامحه حکم عقلی** خوانده‌اند، در حالی که عقل حکم مزبور را **کشف** می‌کند ولی منبع صدور آن شارع است.  
 [۹۷] محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۲۲۲، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، (بی‌تا).  
 [۹۸] محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۲۶۶-۲۶۷، قم ۱۴۱۸/۱۹۹۷.

### مبنای تشریح احکام شرعی

تشریح احکام شرعی بر پایه **مصلح و مفسد واقعی** صورت می‌گیرد، یعنی به غرض جلب **منفعت در دنیا یا آخرت** برای مکلف یا **دفع ضرر** از او.  
 [۹۹] محمد بن ابراهیم بقوری، ترتیب الفروق و اختصارها، ج ۱، ص ۳۹-۴۳، چاپ عمر بن عبّاد، مغرب ۱۴۱۴-۱۴۱۶/۱۹۹۴-۱۹۹۶.  
 [۱۰۰] محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، قسم ۱، ص ۳۳، چاپ عبدالهادی حکیم، (نجف ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، چاپ افسق قم (بی‌تا).  
 همه انسانها، از **عالم و جاهل و کافر و مسلمان**، در احکام شرعی **اشتراک** دارند. قاعده اشتراک احکام واقعی میان عالم و جاهل از قواعد مورد قبول فقهاست  
 [۱۰۱] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ۱، ص ۱۹، (قم) ۱۴۰۸.

### مبنای شناخت احکام شرعی

شناخت احکام شرعی با بررسی **ادله شرعی** بر طبق قواعد علمی خاص (اصطلاحاً **اجتهاد**) صورت می‌گیرد. مجتهدی که در صدد یافتن حکم شرعی است، ممکن است به حکم شرعی، **قطع، ظن یا شک** پیدا کند. احکامی که مجتهد از ادله اجتهادی، اعم از ادله یقین‌آور (علم) و ادله گمان‌آور (ظن معتبر)، استخراج می‌کند احکام واقعی نام گرفته‌اند. در صورت شک در حکم واقعی، وظیفه مکلف عمل به **حکم ظاهری** است که متناسب با هر مورد وضع شده است. دلیل بر حکم ظاهری، «**اصول عملیه**» (ادله فقهانی) است، مانند اصل **برائت**. حکم ظاهری، حکم واقعی ثانوی هم خوانده می‌شود، زیرا موضوع حکم ظاهری پس از شک در حکم واقعی محقق می‌شود. بنابراین، مرتبه حکم ظاهری پس از حکم واقعی است.  
 [۱۰۲] محمدتقی بن عبدالرحیم رازی اصفهانی، هدایةالمستترشدین فی شرح اصول معالم‌الدین، ج ۱، ص ۸۵، قم ۱۴۲۰-۱۴۲۱.  
 [۱۰۳] مرتضی بن محمدامین انصاری، فراندا الاصول، ج ۲، ص ۱۱-۱۰، قم ۱۴۲۷.  
 [۱۰۴] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۸، (قم) ۱۴۰۸.  
 بر پایه یک کاربرد اصطلاحی دیگر در **علم اصول**، همه احکامی که در حالت **جهل** به حکم واقعی از طریق **امارات و اصول عملیه** اثبات می‌شوند، حکم ظاهری‌اند و احکامی که از راه ادله قطعی به دست آمده‌اند، حکم واقعی.  
 [۱۰۵] مرتضی بن محمدامین انصاری، فراندا الاصول، ج ۲، ص ۱۲، قم ۱۴۲۷.  
 [۱۰۶] محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۷۰، قم ۱۴۱۸/۱۹۹۷.  
 [۱۰۷] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ۱، ص ۳۳-۳۲، (قم) ۱۴۰۸.  
 حکم ظاهری تنها بر پایه دیدگاه مخطئه وجود دارد و پیروان دیدگاه **تصویب**، بدان قائل نیستند  
 [۱۰۸] محمدتقی بن عبدالرحیم رازی اصفهانی، هدایةالمستترشدین فی شرح اصول معالم‌الدین، ج ۱، ص ۸۵-۸۴، قم ۱۴۲۰-۱۴۲۱.  
 [۱۰۹] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ۱، ص ۳۲-۲۳، (قم) ۱۴۰۸.  
 [۱۱۰] محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۷۰، قم ۱۴۱۸/۱۹۹۷.

### اشکال مهم اصولیان بر حکم ظاهری

از اشکالات مهمی که اصولیان متأخر امامی درباره حکم ظاهری مطرح کرده و بدان پاسخ داده‌اند، این است که قرار دادن حکم ظاهری به عنوان حکمی شرعی، موجب از دست دادن مصلحت حکم واقعی یا در مفسده افکنند مکلف می‌شود یا موجب اجتماع دو حکم **متمثال** (همسان) در یک موضوع (در مواردی که حکم ظاهری با حکم واقعی مطابق باشد) و اجتماع دو حکم **متضاد** یا **متناقض** (در مواردی که حکم ظاهری مخالف با واقع باشد) می‌گردد. بر این اسلوس، چگونگی جمع کردن میان حکم واقعی و حکم ظاهری در منابع اصول فقه مطرح و آرای گوناگونی درباره آن ذکر شده‌است. از مهم‌ترین آنها، نظریه «**مصلحت سلوکیه**» **شیخ انصاری** است که بر پایه آن، مصلحت پیروی از حکم ظاهری، جبران‌کننده مصلحت از دست رفته حکم واقعی به‌شمار می‌رود.

[۱۱۱] مرتضی بن محمدامین انصاری، فراندا الاصول، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۲۳، قم ۱۴۲۷.  
 [۱۱۲] محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۲۷۶-۲۸۰، قم ۱۴۱۷.  
 [۱۱۳] محمدسرور واعظ‌الحسینی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۹۹-۱۱۱، تقریرات درس آیت‌الله خوئی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۴۰۸.

آخوند خراسانی و بررسی اشکالات تعدد به ادله غیر علمی

- [۱۱۴] محکام بن حسین آخوند خراسانی، حاشیه کتلب فرانداالاصول، ج ۱، ص ۳۶، قم: مکتبه بصیرتی، (بی‌تا).
- به مناسبت بررسی اشکالات **تعید** به ائمه غیر علمی، **احکام الهی** را دارای چهار مرتبه دانسته است: **اقتضا**، **انشاء**، **فعلیت** و **تنجز**. مراد از مرحله **اقتضا** (یا **شأنیت**) آن است که یک کار به خودی خود دارای مصلحت باشد و **اقتضای** آن را داشته باشد که حکم شرعی قرار گیرد، مانند احکام شریعت اسلام پیش از **بعثت** پیامبر اکرم. مراد از مرتبه انشا آن است که کاری مصلحتدار در **نفس الامر** مصداق اراده و مورد توجه شارع باشد، ولی به دلایلی اراده جدی او به تشریح آن به عنوان حکم تعلق نگرفته باشد، مانند اوامر امتحانی.
- [۱۱۵] الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت (بی‌تا)، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ ش.
- در مرتبه فعلیت، حکم به درجه احکام حقیقی می‌رسد و به مکلفان ابلاغ می‌شود و در مرتبه **تنجز** **مکلف** از حکم آگاه می‌شود و **استحقاق** پاداش یا کیفر (در صورت مخالفت با آن) را می‌یابد.
- [۱۱۶] محکام بن حسین آخوند خراسانی، کفایةالاصول، ج ۱، ص ۲۵۸، قم ۱۴۱۷.
- [۱۱۷] محسنین اصفهانی، نهایت‌الدراية فی شرح الکفایة، ج ۳، ص ۲۴-۲۷، قم ۱۴۱۴-۱۴۱۵.
- این دیدگاه آخوند خراسانی در باره مراتب حکم مورد نقد و بررسی اصولیان بعدی قرار گرفته است. مثلاً شماری از آنان مراحل **اقتضا** و **انشاء** را از مراتب حکم دانسته و برخی دیگر حکم را تنها دارای دو مرتبه شمرده‌اند: **انشاء** و **فعلیت**.
- [۱۱۸] امام خمینی، لمحات الاصول، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، تقریرات درس آیت‌الله بروجردی، قم ۱۳۷۹ ش.
- [۱۱۹] امام خمینی، بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، ج ۱، ص ۳۹، (تهران) ۱۴۱۴.
- [۱۲۰] محمدرسرور واعظ‌الحسینی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۴۶، تقریرات درس آیت‌الله خوئی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۴۰۸.
- [۱۲۱] مصطفی خمینی، تقریرات فی الاصول، ج ۳، ص ۴۲۹-۴۳۳، تهران ۱۳۷۶ ش.

## حکم واقعی نزد اصولیان شیعه

- اصولیان شیعه** حکم واقعی، چه تکلیفی چه وضعی، را بر دو گونه دانسته‌اند: حکم واقعی اولی، یعنی حکمی که شارع آن را با ملاحظه مصالح ذاتی آن، بدون عارض شدن عنوان ثانوی (مانند **عسر و حرج**، **ضرر**، **اضطرار**، **اکراه**، **شک** و **جهل مکلف**)، وضع کرده است و حکم واقعی ثانوی، یعنی حکمی که در صورت عارض شدن عنوان ثانوی، مانند عناوین مذکور، وضع می‌گردد. مثلاً جواز خوردن گوشت مردار یا **وجوب تیمم** به جای **وضو** یا **غسل** در موارد اضطرار، احکامی ثانوی‌اند. احکام ثانوی مانند احکام اولی بر پایه مصالح و مفاسد واقعی وضع شده‌اند و با امتثال آنها، تکلیف از عهده مکلف ساقط می‌شود. تا زمانی که عنوان ثانوی باقی است، حکم واقعی اولی مصداق نمی‌یابد.
- [۱۲۲] حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۳، ص ۱۶۵، نجف ۱۹۶۹-۱۹۸۲، چاپ افست قم ۱۴۰۲.
- [۱۲۳] محبتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۶۹، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- [۱۲۴] علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ۱، ص ۱۲۴، قم ۱۳۷۹ ش.
- [۱۲۵] علی اکبر کلانتری، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۳-۳۵۴، قم ۱۳۷۸ ش.
- [۱۲۶] محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربية، ج ۱، ص ۱۲۳-۱۳۲، چاپ عبدالهادی حکیم، (نجف ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی‌تا).

## تقسیمت حکم واقعی در منابع اصولی امامی

- در منابع اصولی امامی، حکم واقعی به مولوی و ارشادی نیز تقسیم می‌شود. حکم مولوی حکمی است که شارع بر پایه مصالح واقعی برای مکلفان مقرر می‌کند، که بیش‌تر احکام شرعی از این قبیل‌اند. **حکم ارشادی** حکمی است که شریعت در تأیید حکم عقل مستقل صادر می‌کند و در واقع نوعی ارشاد و راهنمایی به حکم عقل به شمار می‌رود. فرمان‌بری از حکم مولوی موجب استحقاق **ثواب و عسینان** از آن موجب کیفر است. اصولیان مواردی مانند **وجوب فراگیری احکام شرعی**، **وجوب امتثال اوامر الهی** و **وجوب اطاعت از خدا** و پیامبر را از مصادیق احکام ارشادی شمرده و برای تشخیص احکام ارشادی از مولوی معیارهایی ذکر کرده‌اند، از جمله این‌که هر حکم مستقل عقلی که ثبوت حکم شرعی مولوی در مورد آن معقول نیست یا لغو به شمار می‌رود، حکم ارشادی است.
- [۱۲۷] محکام بن حسین آخوند خراسانی، کفایةالاصول، ص ۳۳۰، قم ۱۴۱۷.
- [۱۲۸] محمدرسرور واعظ‌الحسینی، مصباح الاصول، ج ۲، ص ۳۱۸، تقریرات درس آیت‌الله خوئی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۴۰۸.
- [۱۲۹] علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ۱، ص ۷۴-۷۶، قم ۱۳۷۹ ش.
- [۱۳۰] علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ۱، ص ۲۰۸، قم ۱۳۷۹ ش.

## ← تقسیمت حکم به اعتباری دیگر

- از دیگر تقسیمت حکم، تقسیم آن به **تأسیسی** و **امضایی** است. احکام تأسیسی، احکامی هستند که شارع برای نخستین بار و بدون هیچ سابقه‌ای نزد **عرف** و عقلا، تشریح کرده و احکام امضایی، احکامی هستند که عرف و عقلا پیش‌تر بدان عمل می‌کرده‌اند و شریعت آن‌ها را تأیید کرده است.
- [۱۳۱] محمدعلی کلظمی خراسانی، فوانداالاصول، ج ۴، ص ۳۸۹-۳۸۶، تقریرات درس آیت‌الله نائینی، قم ۱۴۲۱.
- [۱۳۲] محمدرضا مظفر، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۳، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، (بی‌تا).
- [۱۳۳] حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهية، ج ۵، ص ۲۰۷، نجف ۱۹۶۹-۱۹۸۲، چاپ افست قم ۱۴۰۲.

## ← از تقسیمت مهم حکم

- از جمله تقسیمت مهم حکم، تقسیم آن به حکم تکلیفی و حکم وضعی است. احکام تکلیفی، مستقیماً و بدون واسطه، به افعال مکلف تعلق می‌گیرند.
- [۱۳۴] محمدعلی کلظمی خراسانی، فوانداالاصول، ج ۴، ص ۳۸۴، تقریرات درس آیت‌الله نائینی، قم ۱۴۲۱.
- [۱۳۵] عبدالوهاب خالاف، علم اصول الفقه خلاصة تاریخ التشریح الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۳، استانبول ۱۹۸۴.
- فقهایی همه **مذاهب اسلامی**، جز **حنفیان**، حکم تکلیفی را پنج‌گونه شمرده‌اند که اصطلاحاً احکام **خمسه** نامیده می‌شوند و عبارت‌اند از: **وجوب**، **حرمت**، **ایحاح**، **کراهت**، و **استحباب**.
- [۱۳۶] حسن بن یوسف علامه حلّی، مبادئ الوصول الی علم الاصول، ج ۱، ص ۸۴، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقل، قم ۱۴۰۴.

- [۱۳۷] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۴۴، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
- [۱۳۸] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۶۲، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
- [۱۳۹] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۶۶، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
- [۱۴۰] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۷۵، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
- [۱۴۱] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۷۷، در سعدین ناصر شثری.
- [۱۴۲] محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ۱، ص ۶۵، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بیروت (بی‌تا).
- [۱۴۳] امام خمینی، لمحات الاصول، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، تقریرات درس آیت‌الله بروجردی، قم ۱۳۷۹ ش.
- در پارهای مذاهب، از جمله در **فقه حنفی**، احکام تکلیفی به گونه دیگری تقسیم شده‌اند: فرض، واجب، حرمت، سنت مؤکد، سنت غیر مؤکد، کراهت تحریمی، کراهت تنزیهی و ابلاحه.
- [۱۴۴] عبدالعزیز بن احمد بخاری، کشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱، قاهره: دارالکتب الاسلامی، (بی‌تا).
- [۱۴۵] مسعود بن عمر تفتازانی، حاشیه شرح التلویح علی التوضیح لمعن التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المذكور، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۶، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بیروت (بی‌تا).
- [۱۴۶] احمد حصری، نظریه‌الحکم و مصادر التشريع فی اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۳۹-۴۲، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷.
- همچنین برخی مؤلفان ابلاحه را از احکام تکلیفی پنج گانه جدا کرده و آن را حکم تخییری و سایر احکام تکلیفی را حکم اقتضایی نام نهاده‌اند.
- [۱۴۷] محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ۱، ص ۶، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بیروت (بی‌تا).
- [۱۴۸] محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۵۳-۵۴، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- [۱۴۹] عبدالکریم بن علی نملی، الواجب الموسع عند الاصولیین، ج ۱، ص ۳۰، ریاض ۱۹۹۳/۱۴۱۴.
- هر یک از اقسام احکام تکلیفی (از جمله وجوب) به گونه‌های مختلف تقسیم شده است.
- [۱۵۰] محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۵۵-۶۱، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- [۱۵۱] عبدالوهاب خالفا، علم اصول الفقه: خلاصة تاریخ التشريع الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۳۲، استانبول ۱۹۸۴.

### مقایسه حکم وضعی با حکم تکلیفی

حکم وضعی، برخلاف حکم تکلیفی، مستقیماً متوجه افعال و **کردار** مکلف نیست و امر و نهی دربر ندارد، بلکه وضع خاصی را تشریح می‌کند که غیر مستقیم در افعال انسان تأثیر دارد، مانند سببیت، شرطیت و صحت.

- [۱۵۲] محمدعلی کاظمی خراسانی، فواند الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴، تقریرات درس آیت‌الله نائینی، قم ۱۴۲۱.
- [۱۵۳] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۶۱، (قم) ۱۴۰۸.
- [۱۵۴] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، حلقه دوم، ص ۱۳، (قم) ۱۴۰۸.
- [۱۵۵] سعد بن ناصر شثری، شرح کتب قواعد الاصول و معاهد الفصول للعلامة صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق القطیعی، ج ۱، ص ۸۴، ریاض ۲۰۰۶/۱۴۲۷.
- [۱۵۶] عبدالوهاب خالفا، علم اصول الفقه: خلاصة تاریخ التشريع الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۴، استانبول ۱۹۸۴.
- [۱۵۷] عبدالجلیل زهیر ضمیره، الحكم الشرعی بین اصالة الثبوت و الصلاحية: دراسة اصولية ترصد دعوى العصر انبیین فی ثبوت الاحکام و تفسیرها، ج ۱، ص ۳۶، عمان، اردن ۲۰۰۶/۱۴۲۶.
- برخی حکم وضعی را «خطب اخبار» نیز نامیده‌اند، زیرا وضع این احکام در واقع به معنای اخبار از وجود یا انتقای وضع خاصی مانند صحت یا بطلان است.
- [۱۵۸] عبدالکریم بن محمد رافعی قرینی، فتح العزیز: شرح الوجیز، ج ۴، ص ۷۱، (بیروت): دار الفکر، (بی‌تا).
- [۱۵۹] سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی، شرح مختصر الروضة، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، چاپ عبدالمنین عبدالمحسن ترکی، بیروت ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
- [۱۶۰] عبدالجلیل زهیر ضمیره، الحكم الشرعی بین اصالة الثبوت و الصلاحية: دراسة اصولية ترصد دعوى العصر انبیین فی ثبوت الاحکام و تفسیرها، ج ۱، ص ۳۵، عمان، اردن ۲۰۰۶/۱۴۲۶.

### گستره و تعداد احکام وضعی

در باره گستره و تعداد احکام وضعی دیدگاه‌های مختلفی در اصول فقه وجود دارد.

- [۱۶۱] محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، ج ۱، ص ۶۸، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
- این تعدد آرا عمدتاً برخاسته از اختلاف نظر فقها در باره حکم وضعی بودن یا نبودن اموری مانند **طهارت و نجاست**، **صحت و فساد**، عزیمت و رخصت است. مثلاً برخی فقها بر آن اند هر حکمی که از احکام پنج گانه تکلیفی نباشد، حکم وضعی است، اما در برخی منابع اصول فقه، احکام وضعی در تعداد خاصی محصور شده‌اند، از جمله در سه‌گونه شرطیت، سببیت و مانعیت. برخی اصولیین علت و علامت، و شماری دیگر صحت و فساد، عزیمت و رخصت یا تعدادی از اینها را به موارد احکام وضعی افزوده‌اند.
- [۱۶۲] ابراهیم بن موسی شاطبی، الموافقت، ج ۱، ص ۲۹۷، چاپ مشهور بن حسن آل‌سلمان، حُبَر، عربستان سعودی، ۱۹۹۷/۱۴۱۷.
- [۱۶۳] محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۴۰، قم ۱۴۱۷.
- [۱۶۴] محمدعلی کاظمی خراسانی، فواند الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴-۳۸۶، تقریرات درس آیت‌الله نائینی، قم ۱۴۲۱.
- [۱۶۵] عبدالوهاب خالفا، علم اصول الفقه: خلاصة تاریخ التشريع الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۴۵، استانبول ۱۹۸۴.
- [۱۶۶] عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۸۴-۱۱۲، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
- [۱۶۷] عبدالناصر موسی ابوالبصل، نظریه‌الحکم القضائی فی الشريعة و القانون، ج ۱، ص ۳۲، اردن ۱۴۲۰/۲۰۰۰.

### احکام وضعی مستقلند یا منتزَع؟

از جمله مسائل بحث برانگیز در منابع اصولی امامی این است که آیا احکام وضعی مانند احکام تکلیفی مستقلاً تشریح شده‌اند یا آنکه از حکم تکلیفی انتزاع شده و به تبع تکلیف تشریح شده‌اند.

- [۱۶۸] محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۴۰، قم ۱۴۱۷.

- این بحث بیشتر در منابع متأخر مطرح شده است، هر چند منابع پیشین نیز به آن بی‌توجه نبوده‌اند. به گفته شهید اول [۱۶۹۱] محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربية، چاپ عبدالهادی حکیم، ج ۱، ص ۷۰-۷۴، (نجف ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی‌تا).  
 احکام از جهت رابطه خطب تکلیفی با حکم وضعی چهار حالت دارند:  
 (۱) احکامی که هم حکم تکلیفی‌اند و هم وضعی، که این احکام بسیاری‌اند، مانند احکام **عبادات**، **خود و عزیرات**، **نکاح و طلاق**.  
 (۲) احکامی که تنها خطب تکلیفی دارند و حکم وضعی ندارند، مانند **احکام استحبایی**.  
 (۳) احکامی که تنها وضعی به شمار می‌روند، مانند **اوقات نماز** و حکم **ارث**.  
 (۴) احکامی که ابتدا تکلیفی‌اند، ولی پس از وقوع، آثار وضعی دارند، مانند احکام **بیع** و بسیاری از عقود که ابتدا مصداق یکی از احکام تکلیفی‌اند و سپس جنبه وضعی می‌یابند.

#### ← منتزع بودن احکام وضعی در نزد شیخ انصاری

شیخ انصاری

- [۱۷۰۱] مرتضی بن محمد امین انصاری، فرانداالاصول، ج ۳، ص ۱۲۹-۱۲۵، قم ۱۴۲۷.  
 احکام وضعی را انتزاع شده از احکام تکلیفی دانسته و دیدگاهی را که به تبیین تکلیف و وضع قائل است، نقد کرده است. از سوی دیگر، با توجه به این‌که همه احکام وضعی را نمی‌توان از احکام تکلیفی استخراج کرد، آخوند خراسانی  
 [۱۷۰۲] محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایةالاصول، ص ۴۰۰-۴۰۲، قم ۱۴۱۷.  
 احکام وضعی را چند گونه دانسته و گفته است که در برخی مصداقی احکام وضعی که اجزای **علت نامه** به‌شمار می‌روند (مانند سببیت و شرطیت و مانعیت تکلیف)، تشریح چه به صورت تبعی و چه به صورت مستقل ممکن نیست، بلکه با جعل موضوع آن، این امور تکویناً جعل می‌شوند. شماری دیگر از احکام وضعی (مانند جزئیات، شرطیت و مانعیت مکلفیه) تنها به تبع آنچه تکلیف می‌شود، قابلیت تشریح دارند و بخش دیگری از احکام وضعی، مستقلاً قابل تشریح‌اند (مانند زوجیت، **ملکیت**، حجیت، قضاوت، **ولایت و نیابت**). این دیدگاه آخوند خراسانی را اصولین بعدی **تحلیل** و نقد کرده‌اند.  
 [۱۷۰۳] محمدعلی کاظمی خراسانی، فوانداالاصول، ج ۴، ص ۳۹۵-۳۹۷، تقریرات درس آیت‌الله نائینی، قم ۱۴۲۱.  
 [۱۷۰۴] محمدسرور واعظ‌الحسینی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۸۴-۷۹، تقریرات درس آیت‌الله خرنی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۴۰۸.  
 [۱۷۰۵] محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ۱، ص ۱۷-۱۸، (قم) ۱۴۰۸.

#### فهرست منابع

- (۱) قرآن.  
 (۲) محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، حاشیة کتب فرانداالاصول، قم: مکتبه بصیرتی، (بی‌تا).  
 (۳) محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایةالاصول، قم ۱۴۱۷.  
 (۴) محمدحسین آل‌کاشف‌الغطاء، تحریر المجله، نجف ۱۳۵۹-۱۳۶۲، چاپ افست تهران (بی‌تا).  
 (۵) شمس‌الدین محمد بن محمود املی، نفاس الفنون فی عرایس العیون، ج ۱، چاپ ابوالحسن شعرانی، تهران ۱۳۷۷.  
 (۶) ابن‌حاجب، مختصر منتهی السنول و الأمل فی علمی الاصول و الجدل، چاپ نذیر حملو، بیروت ۱۴۲۷/۲۰۰۶.  
 (۷) ابن‌فارس، معجم‌اللغة.  
 (۸) عبدالناصر موسی ابوالبصل، نظریةالحکم القضائی فی الشریعة و القانون، اردن ۱۴۲۰/۲۰۰۰.  
 (۹) احمد ابوالوفا، نظریة الدفع فی قانون‌المرافعت، اسکندریه ۱۹۷۷.  
 (۱۰) محمدامین بن محمد شریف استرآبادی، الفواندالمذنیة، چاپ سنگی تبریز ۱۳۲۱، چاپ افست (قم، بی‌تا).  
 (۱۱) محمدحسین اصفهانی، نهاییةالدرایة فی شرح‌الكفایة، قم ۱۴۱۴-۱۴۱۵.  
 (۱۲) امام خمینی، انوار‌الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، ج ۱، قم ۱۳۷۳ش.  
 (۱۳) امام خمینی، بدائع‌الدرر فی قاعدة نفی‌الضرر، (تهران) ۱۴۱۴.  
 (۱۴) امام خمینی، لمحات الاصول، تقریرات درس آیت‌الله بروجردی، قم ۱۳۷۹ش.  
 (۱۵) زکریا بن محمد انصاری، غایة الوصول: شرح لب‌الاصول، مصر: مطبعة عیسی‌البابی الحلبي و شرکاه، (بی‌تا).  
 (۱۶) مرتضی بن محمد امین انصاری، فرانداالاصول، قم ۱۴۲۷.  
 (۱۷) سلیمان بن خلف بلجی، احکام الفصول فی احکام الاصول، چاپ عبدالمجید ترکی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷.  
 (۱۸) سلیم‌پاز، شرح‌المجله، بیروت: دار‌الکتب العلمیة، (بی‌تا).  
 (۱۹) عبدالعزیز بن احمد بخاری، کشف‌الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، قاهره: دار‌الکتب الاسلامی، (بی‌تا).  
 (۲۰) محمد بن ابراهیم بقوری، ترتیب الفروق و اختصارها، چاپ عمر بن عبد، مغرب ۱۴۱۴/۱۴۱۶-۱۹۹۴/۱۹۹۶.  
 (۲۱) عبدالله بن عمر بیضاوی، (منهاج‌الوصول الی علم‌الاصول)، ضمن شرح المنهاج للبیضاوی فی علم‌الاصول، از محمود بن عبدالرحمان اصفهانی، چاپ عبدالکریم بن علی بن محمد نمله، ریاض ۱۹۹۹/۱۴۲۰.  
 (۲۲) مسعود بن عمر تفتازانی، شرح‌التلویح علی التوضیح لمتن التتقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح‌التوضیح للتتقیح المنکور، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بیروت (بی‌تا).  
 (۲۳) محمد اعلی بن علی تهنوی، موسوعة کتشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، چاپ رفیق‌العجم و علی حروج، بیروت ۱۹۹۶.  
 (۲۴) محمدجعفر جعفری لنگرودی، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران ۱۳۷۸ش.  
 (۲۵) اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج‌اللغة و صحاح العربية، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت (بی‌تا)، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ش.  
 (۲۶) محمد امین حسینی‌حنفی، تیسیر‌التحریر، بیروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳.  
 (۲۷) حسین حسینی‌همدانی، المحاکمة فی القضاء، تقریرات درس آیت‌الله آل‌شیرازی‌خاقانی، (قم) ۱۳۹۷.  
 (۲۸) احمد حصری، نظریةالحکم و مصادر التشریع فی اصول الفقه‌الاسلامی، بیروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷.  
 (۲۹) محمدتقی حکیم، الاصول العامة للفقهاء المقارن، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.  
 (۳۰) حسن حمادی، نظریة حجية‌الحکم القضائی فی الشریعة الاسلامیة، عمان، اردن ۲۰۰۳.  
 (۳۱) عبدالوهاب خلّاف، علم اصول الفقه: خلاصة تاریخ التشریع الاسلامی، استانبول ۱۹۸۴.  
 (۳۲) خلیل بن احمد، کتب‌العین، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵.  
 (۳۳) مصطفی خمینی، تقریرات فی الاصول، تهران ۱۳۷۶ش.  
 (۳۴) محمدتقی بن عبدالرحیم رازی اصفهانی، هداية‌المستتر شددین فی شرح اصول معالم‌الدین، قم ۱۴۲۰-۱۴۲۱.  
 (۳۵) عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، فتح‌العزیز: شرح‌الوجیز، (بیروت): دار‌الفکر، (بی‌تا).  
 (۳۶) ابراهیم بن موسی شاطبی، الموافقت، چاپ مشهور بن حسن آل‌سلمان، حَبَر، عربستان سعودی، ۱۹۹۷/۱۴۱۷.  
 (۳۷) سعد بن ناصر شثری، شرح کتب قواعد الاصول و معاهد الفصول للعلامة صفی‌الدین عبدالؤمن بن عبدالحق القطیعی، ریاض ۲۰۰۶/۱۴۲۷.



- (۳۸) محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بیروت (بی.تا).
- (۳۹) محمد بن مکی شهید اول، ذکر الشیعة فی احکام الشریعة، قم ۱۴۱۹.
- (۴۰) محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، چاپ عبدالهادی حکیم، (نجف ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی.تا).
- (۴۱) محمد بن حسین شیخ بهائی، زبدة الاصول، چاپ فارس حسن کریم، قم ۱۳۸۱ش.
- (۴۲) محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، (قم) ۱۴۰۸.
- (۴۳) محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۳۹۰-۱۳۹۴/۱۹۷۱-۱۹۷۴.
- (۴۴) محمدحسین طباطبائی، «ولایت و زعامت»، در بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، تهران: شرکت سهامی انتشار، (۱۳۴۱ش).
- (۴۵) طبرسی، مجمع البیان.
- (۴۶) طبری، جامع.
- (۴۷) طوسی، التینان.
- (۴۸) سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی، شرح مختصر الروضة، چاپ عبدالسین عبدالمحسن ترکی، بیروت ۱۴۲۴/۲۰۰۳.
- (۴۹) عبدالجلیل زهیر ضمیره، الحكم الشرعی بین اصالة الثبوت و الصلاحية: دراسة اصولية ترصد دعوى العصرانيين فی ثبوت الاحکام و تفسیرها، عمان، اردن ۱۴۲۶/۲۰۰۶.
- (۵۰) حسن بن یوسف علامه حلّی، مبادئ الوصول الی علم الاصول، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال، قم ۱۴۰۴.
- (۵۱) محمد بن محمد غزالی، کتب المستصفی من علم الاصول، بولاق ۱۳۲۲-۱۳۲۴، چاپ افست (بیروت، بی.تا).
- (۵۲) محمد بن عمر فخر رازی، التفسیر الکبیر، قاهره (بی.تا)، چاپ افست تهران (بی.تا).
- (۵۳) عبدالؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاهد الفصول، در سعید ناصر شثری، همان منبع.
- (۵۴) ناصر کاتوزیان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، (تهران) ۱۳۷۴ش.
- (۵۵) محمدعلی کاظمی خراسانی، فوائد الاصول، تقریرات درس آیت الله نائینی، قم ۱۴۲۱.
- (۵۶) علی اکبر کلانتری، حکم ثانوی در تشریح اسلامی، قم ۱۳۷۸ش.
- (۵۷) ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ج ۲، تهران ۱۳۶۹ش.
- (۵۸) جعفر بن حسن محقق حلّی، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، چاپ عبدالحسین محمدعلی بقال، نجف ۱۳۸۹/۱۹۶۹.
- (۵۹) محمدفواد عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، قاهره ۱۳۶۴، چاپ افست تهران (۱۳۹۷).
- (۶۰) جلال الدین مننی، أثین دادرسی مننی، تهران ۱۹۷۸.
- (۶۱) علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، قم ۱۳۷۹ش.
- (۶۲) محمدرضا مظفر، اصول الفقه، بیروت: مؤسسة الاعلمی للطبوعات، (بی.تا).
- (۶۳) مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ عبدالله محمود شحاته، (قاهره) ۱۹۷۹-۱۹۸۹.
- (۶۴) ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقهية: کتلب البیع، ج ۱، قم ۱۴۱۱.
- (۶۵) حسینعلی منتظری، در اساتذ فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الاسلامیة، ج ۳، قم ۱۴۱۱.
- (۶۶) حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، نجف ۱۹۶۹-۱۹۸۲، چاپ افست قم ۱۴۰۲.
- (۶۷) عبدالکریم بن علی نملی، الواجب الموسع عند الاصولیین، ریاض ۱۹۹۳/۱۴۱۴.
- (۶۸) محمدرسور واعظالحسینی، مصباح الاصول، تقریرات درس آیت الله خوئی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۴۰۸.
- (۶۹) محمدنعیم یاسین، نظریة الدعوی بین الشریعة الاسلامیة و قانون المرافعة المدنية و التجاریة، عمان، اردن ۱۴۲۵/۲۰۰۵.
- (۷۰) (EIT, sv "Ahkam" by (J Schacht).

## پانویس

۱. [خلیل بن احمد، کتلب العین، ذیل واژه، چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم ۱۴۰۵.](#)
۲. [اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، ذیل واژه، چاپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت \(بی.تا\)، چاپ افست تهران ۱۳۶۸ش.](#)
۳. [ابن فارس، معجم اللغة، ذیل واژه](#)
۴. [محمدفواد عبدالباقی، المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم، ذیل واژه، قاهره ۱۳۶۴، چاپ افست تهران ۱۳۹۷.](#)
۵. [انبیاء/سور ۲۱، آیه ۷۸.](#)
۶. [رعد/سور ۱۳، آیه ۴۱.](#)
۷. [کهف/سور ۱۸، آیه ۲۶.](#)
۸. [طور/سور ۵۲، آیه ۴۸.](#)
۹. [غافر/سور ۴۰، آیه ۴۸.](#)
۱۰. [حج/سور ۲۲، آیه ۵۶.](#)
۱۱. [ص/سور ۳۸، آیه ۲۶.](#)
۱۲. [تفسیر مقاتل بن سلیمان، چاپ عبدالله محمود شحاته، \(قاهره\) ۱۹۷۹-۱۹۸۹.](#)
۱۳. [طبری، جامع.](#)
۱۴. [طبرسی، مجمع البیان.](#)
۱۵. [یوسف/سور ۱۲، آیه ۲۲.](#)
۱۶. [مریم/سور ۱۹، آیه ۱۲.](#)
۱۷. [انبیاء/سور ۲۱، آیه ۷۴.](#)
۱۸. [انبیاء/سور ۲۱، آیه ۷۹.](#)
۱۹. [شعراء/سور ۲۶، آیه ۲۱.](#)
۲۰. [طبری، جامع.](#)
۲۱. [طبرسی، مجمع البیان.](#)
۲۲. [التفسیر الکبیر، قاهره \(بی.تا\)، چاپ افست تهران \(بی.تا\).](#)
۲۳. [محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ذیل آیت، بیروت ۱۳۹۰-۱۳۹۴/۱۹۷۱-۱۹۷۴.](#)
۲۴. [مانده/سور ۵، آیه ۵.](#)
۲۵. [انعام/سور ۶، آیه ۵۷.](#)

٢٦. [↑ انعام/سور ٦٥، آية ٦٢](#)
٢٧. [↑ يوسف/سور ١٢، آية ٤٠](#)
٢٨. [↑ يوسف/سور ١٢، آية ٦٧](#)
٢٩. [↑ قصص/سور ٢٨، آية ٨٨](#)
٣٠. [↑ طبري، جامع](#)
٣١. [↑ طبرسي، مجمع البيان](#)
٣٢. [↑ محمدحسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ذيل آيت، بيروت ١٣٩٠-١٣٩٤ / ١٩٧١-١٩٧٤](#)
٣٣. [↑ تفسير مقاتل بن سليمان، چپ عبدالله محمود شحاته، \(قاهره\) ١٩٧٩-١٩٨٩](#)
٣٤. [↑ طوسي، التبيين](#)
٣٥. [↑ طبرسي، مجمع البيان](#)
٣٦. [↑ ممتحنه/سور ٦٠، آية ١٠](#)
٣٧. [↑ شوري/سور ٤٢، آية ١٠](#)
٣٨. [↑ مانده/سور ٥، آية ٤٤](#)
٣٩. [↑ مانده/سور ٥، آية ٤٥](#)
٤٠. [↑ مانده/سور ٥، آية ٤٧](#)
٤١. [↑ مسعود بن عمر تفتازاني، حاشيه، شرح التلويح على التوضيح لمتن التفتيح في اصول الفقه و بالهامش شرح التوضيح للتفتيح المنكور، ج ٢، ص ١٢٢، قاهره ١٣٧٧ / ١٩٥٧، چپ افست بيروت \(بي.تا\).](#)
٤٢. [↑ محمد اعلي بن علي تهنوي، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ذيل واژه، چپ رفيق العجم و علي دحروج، بيروت ١٩٩٦](#)
٤٣. [↑ محمدباقر صدر، دروس في علم الاصول، ج ١، ص ١٣، \(قم\) ١٤٠٨](#)
٤٤. [↑ محمدتقي بن عبدالرحيم رازي اصفهاني، هداية المسترشدين في شرح اصول معالم الدين، ج ١، ص ٥٩-٦٠، قم ١٤٢٠-١٤٢١](#)
٤٥. [↑ محمد بن مكي شهيد اول، القواعد و الفوائد: في الفقه و الاصول و العربية، قسم ١، ص ٣٢٠، چپ عبدالهادي حكيم، \(نجف ١٣٩٩ / ١٩٧٩\)، چپ افست قم \(بي.تا\).](#)
٤٦. [↑ محمدحسين آل كاشف الغطاء، تحرير المجلة، ج ٢، مجلد ٤، ص ١٧٩، نجف ١٣٥٩-١٣٦٢، چپ افست تهران \(بي.تا\).](#)
٤٧. [↑ حسين حسيني همداني، المحاكمة في القضاء، ج ١، ص ١٩٥، تقريرات درس آيت الله آل شبير خاقاني، \(قم ١٣٩٧\).](#)
٤٨. [↑ سليمان، شرح المجلة، ج ٢، ص ١١٦١، بيروت: دار الكتب العلمية، \(بي.تا\).](#)
٤٩. [↑ احمد ابوالوفا، نظرية الدفوع في قانون المرافعة، ج ١، ص ٢٤، اسكندريه ١٩٧٧](#)
٥٠. [↑ احمد ابوالوفا، نظرية الدفوع في قانون المرافعة، ج ١، ص ٤٦-٥٠، اسكندريه ١٩٧٧](#)
٥١. [↑ حسن حمادي، نظرية حجية الحكم القضائي في الشريعة الاسلامية، ج ١، ص ٦٥، عمان، اردن ٢٠٠٣](#)
٥٢. [↑ عبدالناصر موسى ابوالبصل، نظرية الحكم القضائي في الشريعة و القانون، ج ١، ص ٥٨، اردن ١٤٢٠ / ٢٠٠٠](#)
٥٣. [↑ جلال الدين مدني، آئين دادرسي مدني، ج ٢، ص ٥٨٤-٥٨٧، تهران ١٩٧٨](#)
٥٤. [↑ ناصر كاتوزيان، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقي ايران، ج ١، ص ٣٥٧-٣٥٨، \(تهران\) ١٣٧٤ ش.](#)
٥٥. [↑ محمدجعفر جعفري لنگرودي، مبسوط در ترمينولوژی حقوق، ذيل واژه، تهران ١٣٧٨ ش.](#)
٥٦. [↑ محمدنجيم ياسين، نظرية الدعوى بين الشريعة الاسلامية و قانون المرافعة المدنية و التجارية، ج ١، ص ٦٤٥، عمان، اردن ٢٠٠٥ / ١٤٢٥](#)
٥٧. [↑ محمدحسين طباطبائي، «ولايت و زعامت»، ج ١، ص ٨٥٨٢، تهران: شركت سهامی انتشار، \(١٣٤١ ش\).](#)
٥٨. [↑ ابوالقاسم گرجي، مقالات حقوقي، ج ٢، ص ٢٨٧، تهران ١٣٦٩ ش.](#)
٥٩. [↑ ناصر مكارم شيرازي، انوار الفقاهة: كتب البيع، ج ١، ص ٥٣٦-٥٣٩، قم ١٤١١](#)
٦٠. [↑ محمدحسين طباطبائي، «ولايت و زعامت»، ج ١، ص ٨٥٨٢، تهران: شركت سهامی انتشار، \(١٣٤١ ش\).](#)
٦١. [↑ ابوالقاسم گرجي، مقالات حقوقي، ج ٢، ص ٢٨٧، تهران ١٣٦٩ ش.](#)
٦٢. [↑ ناصر مكارم شيرازي، انوار الفقاهة: كتب البيع، ج ١، ص ٥٣٦-٥٣٩، قم ١٤١١](#)
٦٣. [↑ امام خميني، بدائع الدرر في قاعدة نفى الضرر، ج ١، ص ١٢٣-١٢٤، \(تهران\) ١٤١٤](#)
٦٤. [↑ حسينعلي منتظري، دراست في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ج ٣، ص ٣٠٧، قم ١٤١١](#)
٦٥. [↑ حسينعلي منتظري، دراست في ولاية الفقيه و فقه الدولة الاسلامية، ج ٤، ص ١٦٤، قم ١٤١١](#)
٦٦. [↑ جعفر بن حسن محقق حلّي، شرايع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام، ج ٤، ص ٧، چپ عبدالحسين محمدعلي بقال، نجف ١٣٨٩ / ١٩٦٩](#)
٦٧. [↑ محمد بن مكي شهيد اول، القواعد و الفوائد: في الفقه و الاصول و العربية، قسم ١، ص ٣٣٠-٣٣٣، چپ عبدالهادي حكيم، \(نجف ١٣٩٩ / ١٩٧٩\)، چپ افست قم \(بي.تا\).](#)
٦٨. [↑ محمد بن مكي شهيد اول، نكرى الشيعة في احكام الشريعة، ج ١، ص ٦١، قم ١٤١٩](#)
٦٩. [↑ سعد بن ناصر شثري، شرح كتب قواعد الاصول و معاهد الفصول للعلامة صفي الدين عبدالؤمن بن عبدالحق القطيعي، ج ١، ص ٣١، رياض ٢٠٠٦ / ١٤٢٧](#)
٧٠. [↑ محمد بن محمد غزالي، كتب المستصفي من علم الاصول، ج ١، ص ٥٥، بولاق ١٣٢٢-١٣٢٤، چپ افست \(بيروت، بي.تا\).](#)
٧١. [↑ مسعود بن عمر تفتازاني، شرح التلويح على التوضيح لمتن التفتيح في اصول الفقه و بالهامش شرح التوضيح للتفتيح المنكور، ج ١، ص ١٤، \(قاهره ١٣٧٧ / ١٩٥٧\)، چپ افست بيروت \(بي.تا\).](#)
٧٢. [↑ عبدالله بن عمر بيضاوي، منهاج الوصول الى علم الاصول، ج ١، ص ٤٧، چپ عبدالكريم بن علي بن محمد نمله، رياض ١٩٩٩ / ١٤٢٠](#)
٧٣. [↑ شمس الدين محمد بن محمود أملي، نفائس الفنون في عرايس العيون، ج ١، ص ٤٢٠، چپ ابوالحسن شعرائي، تهران ١٣٧٧](#)
٧٤. [↑ محمد امين حسيني حنفي، تيسير التحرير، ج ١، ص ١٠، بيروت ١٩٨٣ / ١٤٠٣](#)
٧٥. [↑ ابن حاجب، مختصر منتهي السنن و الأمل في علمي الاصول و الجدل، ج ١، ص ٢٨٣، چپ نذير حمادو، بيروت ٢٠٠٦ / ١٤٢٧](#)
٧٦. [↑ حاشيه، مسعود بن عمر تفتازاني، ج ١، ص ١٤، شرح التلويح على التوضيح لمتن التفتيح في اصول الفقه و بالهامش شرح التوضيح للتفتيح المنكور، \(قاهره ١٣٧٧ / ١٩٥٧\)، چپ افست بيروت \(بي.تا\).](#)
٧٧. [↑ محمد بن مكي شهيد اول، القواعد و الفوائد: في الفقه و الاصول و العربية، قسم ١، ص ٣٩، چپ عبدالهادي حكيم، \(نجف ١٣٩٩ / ١٩٧٩\)، چپ افست قم \(بي.تا\).](#)
٧٨. [↑ حاشيه، مسعود بن عمر تفتازاني، ج ١، ص ١٤، شرح التلويح على التوضيح لمتن التفتيح في اصول الفقه و بالهامش شرح التوضيح للتفتيح المنكور، \(قاهره ١٣٧٧ / ١٩٥٧\)، چپ افست بيروت \(بي.تا\).](#)
٧٩. [↑ زكريا بن محمد انصاري، غاية الوصول: شرح لب الاصول، ج ١، ص ٦، مصر: مطبعة عيسى البابي الحلبي و شركاه، \(بي.تا\).](#)

٨٠. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ١، ص ٥٢، قم ١٩٩٧/١٤١٨.
٨١. ↑ مسعود بن عمر تفتازانی، شرح التلویح علی التوضیح لمقتل التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المنکور، ج ١، ص ١٥، (قاهره ١٣٧٧/١٩٥٧)، چپ افست بیروت (بی.تا).
٨٢. ↑ عبدالوہب خالف، علم اصول الفقہ خلاصۃ تاریخ التشریع الاسلامی، ج ١، ص ١١٣، استانبول ١٩٨٤.
٨٣. ↑ محمد بن حسین شیخ بهائی، زبده الاصول، ج ١، ص ٦٢، چپ فارس حسون کریم، قم ١٣٨١ ش.
٨٤. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ١، ص ٥١، قم ١٩٩٧/١٤١٨.
٨٥. ↑ محمدسرور واعظالحسینی، مصباح الاصول، ج ٣، ص ٧٧، تقریرات درس آیتالله خوئی، قم، ج ٢، ١٤١٧، ١٤٠٨.
٨٦. ↑ سلیمان بن خلف باجی، احکام الفصول فی احکام الاصول، ج ١، ص ١٧٤، چپ عبدالمجید ترکی، بیروت ١٩٨٦/١٤٠٧.
٨٧. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاد الفصول، ج ١، ص ٣٢، در سعدین ناصر شتری، همان منبع.
٨٨. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاد الفصول، ج ١، ص ٣٩، در سعدین ناصر شتری، همان منبع.
٨٩. ↑ محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ١، ص ٨، (قاهره) ١٣٤٧، چپ افست بیروت (بی.تا).
٩٠. ↑ محمد شوکانی، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، ج ١، ص ١٠، (قاهره) ١٣٤٧، چپ افست بیروت (بی.تا).
٩١. ↑ محمدامین بن محمد شریف استرآبادی، الفوائدالمدنیة، ج ١، ص ٢٨، چپ سنگی تبریز ١٣٢١، چپ افست قم (قم، بی.تا).
٩٢. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ١، ص ١٧، (قم) ١٤٠٨.
٩٣. ↑ علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ١، ص ١٦٤، قم ١٣٧٩ ش.
٩٤. ↑ محمدامین بن محمد شریف استرآبادی، الفوائدالمدنیة، ج ١، ص ٢٨، چپ سنگی تبریز ١٣٢١، چپ افست قم (قم، بی.تا).
٩٥. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطیعی، قواعد الاصول و معاد الفصول، ج ١، ص ٣٥، در سعدین ناصر شتری، همان منبع.
٩٦. ↑ عبدالوہب خالف، علم اصول الفقہ خلاصۃ تاریخ التشریع الاسلامی، ج ١، ص ١٠٨-١٠٩، استانبول ١٩٨٤.
٩٧. ↑ محمدرضا مظفر، اصول الفقہ، ج ٢، ص ٢٢٢، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، (بی.تا).
٩٨. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ١، ص ٢٦٧-٢٦٦، قم ١٩٩٧/١٤١٨.
٩٩. ↑ محمد بن ابراهیم بقوری، ترتیب الفروق و اختصارها، ج ١، ص ٣٣-٣٩، چپ عمرین عبّاد، مغرب ١٤١٤-١٤١٦/١٩٩٤-١٩٩٦.
١٠٠. ↑ محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، قسم ١، ص ٣٣، چپ عبدالهادی حکیم، (نجف ١٣٩٩/١٩٧٩)، چپ افست قم (بی.تا).
١٠١. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ١، ص ١٩، (قم) ١٤٠٨.
١٠٢. ↑ محمدنقی بن عبدالرحیم رازی اصفهانی، هدايةالمسترشدين فی شرح اصول معالمالدين، ج ١، ص ٨٥، قم ١٤٢٠-١٤٢١.
١٠٣. ↑ مرتضی بن محمدامین انصاری، فراندا الاصول، ج ٢، ص ١١٠-١١١، قم ١٤٢٧.
١٠٤. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ١، ص ١٨، (قم) ١٤٠٨.
١٠٥. ↑ مرتضی بن محمدامین انصاری، فراندا الاصول، ج ٢، ص ١٢، قم ١٤٢٧.
١٠٦. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ١، ص ٧٠، قم ١٩٩٧/١٤١٨.
١٠٧. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ١، ص ٣٣-٣٢، (قم) ١٤٠٨.
١٠٨. ↑ محمدنقی بن عبدالرحیم رازی اصفهانی، هدايةالمسترشدين فی شرح اصول معالمالدين، ج ١، ص ٨٥-٨٤، قم ١٤٢٠-١٤٢١.
١٠٩. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ١، ص ٣٢-٢٣، (قم) ١٤٠٨.
١١٠. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ١، ص ٧٠، قم ١٩٩٧/١٤١٨.
١١١. ↑ مرتضی بن محمدامین انصاری، فراندا الاصول، ج ١، ص ١١٢-١١٣، قم ١٤٢٧.
١١٢. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ١، ص ٢٧٦-٢٨٠، قم ١٤١٧.
١١٣. ↑ محمدسرور واعظالحسینی، مصباح الاصول، ج ٢، ص ١١١-٩٩، تقریرات درس آیتالله خوئی، قم، ج ٢، ١٤١٧، ج ٣، ١٤٠٨.
١١٤. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، حاشیة کتب فراندا الاصول، ج ١، ص ٣٦، قم: مکتبہ بصیرتی، (بی.تا).
١١٥. ↑ الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چپ احمد عبدالغفور عطار، بیروت (بی.تا)، چپ افست تهران ١٣٤٨ ش.
١١٦. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ١، ص ٢٥٨-٢٥٨، قم ١٤١٧.
١١٧. ↑ محمدحسین اصفهانی، نهايةالدرایة فی شرح الکفایة، ج ٣، ص ٢٤-٢٤، قم ١٤١٤-١٤١٥.
١١٨. ↑ امام خمینی، لمحت الاصول، ج ١، ص ٤١١-٤١٢، تقریرات درس آیتالله بروجردی، قم ١٣٧٩ ش.
١١٩. ↑ امام خمینی، بدائع الدرر فی قاعدة نفی الضرر، ج ١، ص ٣٩، (تهران) ١٤١٤.
١٢٠. ↑ محمدسرور واعظالحسینی، مصباح الاصول، ج ٢، ص ٤٦، تقریرات درس آیتالله خوئی، قم، ج ٢، ١٤١٧، ج ٣، ١٤٠٨.
١٢١. ↑ مصطفی خمینی، تحریرات فی الاصول، ج ٣، ص ٤٢٩-٤٣٣، تهران ١٣٧٦ ش.
١٢٢. ↑ حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ٣، ص ١٦٥، نجف ١٩٦٩-١٩٨٢، چپ افست قم ١٤٠٢.
١٢٣. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقہ المقارن، ج ١، ص ٦٩، قم ١٩٩٧/١٤١٨.
١٢٤. ↑ علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ١، ص ١٢٤، قم ١٣٧٩ ش.
١٢٥. ↑ علی اکبر کلانتری، حکم ثانوی در تشریع اسلامی، ج ١، ص ٣٥-٣٤، قم ١٣٧٨ ش.
١٢٦. ↑ محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربیة، ج ١، ص ١٢٣-١٢٢، چپ عبدالهادی حکیم، (نجف ١٣٩٩/١٩٧٩)، چپ افست قم (بی.تا).
١٢٧. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ٣٣٠، قم ١٤١٧.
١٢٨. ↑ محمدسرور واعظالحسینی، مصباح الاصول، ج ٢، ص ٣١٨، تقریرات درس آیتالله خوئی، قم، ج ٢، ١٤١٧، ج ٣، ١٤٠٨.
١٢٩. ↑ علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ١، ص ٧٦-٧٤، قم ١٣٧٩ ش.
١٣٠. ↑ علی مشکینی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، ج ١، ص ٢٠٨، قم ١٣٧٩ ش.
١٣١. ↑ محمدعلی کلظمی خراسانی، فواندا الاصول، ج ٤، ص ٣٨٦-٣٨٩، تقریرات درس آیتالله نائینی، قم ١٤٢١.
١٣٢. ↑ محمدرضا مظفر، اصول الفقہ، ج ٢، ص ١٧١-١٧٣، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، (بی.تا).
١٣٣. ↑ حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیة، ج ٥، ص ٢٠٧، نجف ١٩٦٩-١٩٨٢، چپ افست قم ١٤٠٢.
١٣٤. ↑ محمدعلی کلظمی خراسانی، فواندا الاصول، ج ٤، ص ٣٨٤، تقریرات درس آیتالله نائینی، قم ١٤٢١.
١٣٥. ↑ عبدالوہب خالف، علم اصول الفقہ خلاصۃ تاریخ التشریع الاسلامی، ج ١، ص ١١٣، استانبول ١٩٨٤.
١٣٦. ↑ حسن بن یوسف علامه حلّی، مبادئ الوصول الی علم الاصول، ج ١، ص ٨٤، چپ عبدالحسین محمدعلی بقال، قم ١٤٠٤.

۱۳۷. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطيعي، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۴۴، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
۱۳۸. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطيعي، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۶۲، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
۱۳۹. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطيعي، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۶۶، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
۱۴۰. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطيعي، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۷۵، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
۱۴۱. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطيعي، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۷۷، در سعدین ناصر شثری.
۱۴۲. ↑ محمد شوکانی، ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، ج ۱، ص ۶۵، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بيروت (بی.تا).
۱۴۳. ↑ امام خمینی، لمحات الاصول، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، تقریرات درس آیتالله بروجردی، قم ۱۳۷۹ش.
۱۴۴. ↑ عبدالعزیز بن احمد بخاری، كشف الاسرار عن اصول فخر الاسلام البزدوی، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱، قاهره: دارالکتب الاسلامی، (بی.تا).
۱۴۵. ↑ مسعود بن عمر تفتازانی، حاشیه شرح التلویح علی التوضیح لمتمن التنقیح فی اصول الفقه و بالهامش شرح التوضیح للتنقیح المذكور، ج ۲، ص ۱۲۴-۱۲۶، (قاهره ۱۳۷۷/۱۹۵۷)، چاپ افست بيروت (بی.تا).
۱۴۶. ↑ احمد حصری، نظریةالحکم و مصادر التشريع فی اصول الفقه الاسلامی، ج ۱، ص ۳۹-۴۲، بيروت ۱۹۸۶/۱۴۰۷.
۱۴۷. ↑ محمد شوکانی، ارشاد الفحول الى تحقيق الحق من علم الاصول، ج ۱، ص ۶، (قاهره) ۱۳۴۷، چاپ افست بيروت (بی.تا).
۱۴۸. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقه المقارن، ج ۱، ص ۵۳-۵۴، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
۱۴۹. ↑ عبدالکریم بن علی نملہ، الواجب الموسع عند الاصولیین، ج ۱، ص ۳۰، ریاض ۱۹۹۳/۱۴۱۴.
۱۵۰. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقه المقارن، ج ۱، ص ۵۵-۶۱، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
۱۵۱. ↑ عبدالوہب خالف، علم اصول الفقه خلاصة تاريخ التشريع الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۳۲، استانبول ۱۹۸۴.
۱۵۲. ↑ محمدعلی کلظمی خراسانی، فواندا الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴، تقریرات درس آیتالله نائینی، قم ۱۴۲۱.
۱۵۳. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، ج ۱، ص ۱۶۱، (قم) ۱۴۰۸.
۱۵۴. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، حلقه دوم، ص ۱۳، (قم) ۱۴۰۸.
۱۵۵. ↑ سعد بن ناصر شثری، شرح کتاب قواعد الاصول و معاهد الفصول للعلامة صفی الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق القطيعي، ج ۱، ص ۸۴، ریاض ۲۰۰۶/۱۴۲۷.
۱۵۶. ↑ عبدالوہب خالف، علم اصول الفقه خلاصة تاريخ التشريع الاسلامی، ج ۱، ص ۱۱۴، استانبول ۱۹۸۴.
۱۵۷. ↑ عبدالجلیل زهیر ضمهره، حکم الشرعی بین اصالة الثبوت و الصلاحية: دراسة اصولية ترصد دعاوی العصرانيين فی ثبوت الاحکام و تفسیرها، ج ۱، ص ۳۶، عمان، اردن ۲۰۰۶/۱۴۲۶.
۱۵۸. ↑ عبدالکریم بن محمد رافعی قزوینی، فتح العزیز: شرح الوجیز، ج ۴، ص ۷۱، (بيروت): دار الفکر، (بی.تا).
۱۵۹. ↑ سلیمان بن عبدالقوی طوفی حنبلی، شرح مختصر الروضة، ج ۱، ص ۴۱۱-۴۱۲، چاپ عبداللہ بن عبدالمحسن ترکی، بيروت ۲۰۰۳/۱۴۲۴.
۱۶۰. ↑ عبدالجلیل زهیر ضمهره، حکم الشرعی بین اصالة الثبوت و الصلاحية: دراسة اصولية ترصد دعاوی العصرانيين فی ثبوت الاحکام و تفسیرها، ج ۱، ص ۳۵، عمان، اردن ۲۰۰۶/۱۴۲۶.
۱۶۱. ↑ محمدنقی حکیم، الاصول العامة للفقه المقارن، ج ۱، ص ۶۸، قم ۱۹۹۷/۱۴۱۸.
۱۶۲. ↑ ابراهیم بن موسی شاطبی، الموافقت، ج ۱، ص ۲۹۷، چاپ مشهور بن حسن آل سلمان، حُبْر، عربستان سعودی، ۱۹۹۷/۱۴۱۷.
۱۶۳. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۴۰، قم ۱۴۱۷.
۱۶۴. ↑ محمدعلی کلظمی خراسانی، فواندا الاصول، ج ۴، ص ۳۸۴-۳۸۶، تقریرات درس آیتالله نائینی، قم ۱۴۲۱.
۱۶۵. ↑ عبدالوہب خالف، علم اصول الفقه خلاصة تاريخ التشريع الاسلامی، ج ۱، ص ۱۳۲-۱۴۵، استانبول ۱۹۸۴.
۱۶۶. ↑ عبدالمؤمن بن عبدالحق قطيعي، قواعد الاصول و معاهد الفصول، ج ۱، ص ۸۴-۱۱۲، در سعدین ناصر شثری، همان منبع.
۱۶۷. ↑ عبدالناصر موسی ابوالیصل، نظریةالحکم القضائي فی الشريعة و القانون، ج ۱، ص ۳۲، اردن ۱۴۲۰/۲۰۰۰.
۱۶۸. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ج ۱، ص ۴۰، قم ۱۴۱۷.
۱۶۹. ↑ محمد بن مکی شهید اول، القواعد و الفوائد: فی الفقه و الاصول و العربية، چاپ عبدالهادی حکیم، ج ۱، ص ۷۰-۷۴، (نجف ۱۳۹۹/۱۹۷۹)، چاپ افست قم (بی.تا).
۱۷۰. ↑ مرتضی بن محمدامین انصاری، فواندا الاصول، ج ۳، ص ۱۲۵-۱۲۹، قم ۱۴۲۷.
۱۷۱. ↑ محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، کفایة الاصول، ص ۴۰-۴۰۲، قم ۱۴۱۷.
۱۷۲. ↑ محمدعلی کلظمی خراسانی، فواندا الاصول، ج ۴، ص ۳۹۵-۳۹۷، تقریرات درس آیتالله نائینی، قم ۱۴۲۱.
۱۷۳. ↑ محمدرور واعظالحسینی، مصباح الاصول، ج ۳، ص ۷۹-۸۴، تقریرات درس آیتالله خوئی، قم، ج ۲، ۱۴۱۷، ج ۳، ۱۴۰۸.
۱۷۴. ↑ محمدباقر صدر، دروس فی علم الاصول، جزء ۱، ص ۱۷-۱۸، (قم) ۱۴۰۸.

منبع

[دانشنامه جهان اسلام، بنیاد دائرة المعارف اسلامي، برگرفته از مقاله «حکم فقهی»، شماره ۶۳۷۱.](#)

رده‌های این صفحه: [اصطلاحات فقهی](#) | [فقه](#)